

یکشنبه 01 آذر 1405 - 09:11

آیا دین‌داری بدون اخلاق امکان‌پذیر است؟وقتی دین را باید در رفتار دید

در سنت دینی اسلام، عبادت و اخلاق دو قلمرو کاملاً جدا از یکدیگر نیستند. قرآن از یک سو انسان را به نماز،روزه و دیگر عبادات فرا می‌خواند و از سوی دیگر، رعایت عدالت، وفای به عهد را متذکر می شود.

در سنت دینی اسلام، عبادت و اخلاق دو قلمرو کاملاً جدا از یکدیگر نیستند. قرآن از یک سو انسان را به نماز،روزه و دیگر عبادات فرا می خواند و از سوی دیگر، رعایت عدالت، وفای به عهد را متذکر می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، آیا می توان انسانی را تصور کرد که نمازهایش را به موقع می خواند، روزه می گیرد، در مناسبت های مذهبی حضور فعالی دارد و به انجام مناسک دینی پایبند است، اما در روابط روزمره خود به حقوق دیگران بی اعتناست؟ آیا چنین فردی را می توان دیندار به معنای کامل کلمه دانست؟ اگر کسی در عبادت فردی خود منظم باشد، اما در معامله صداقت نداشته باشد، حق کارگر را نپردازد، آبروی دیگران را مخدوش کند یا از موقعیت اجتماعی خود برای تضییع حقوق افراد ضعیف تر استفاده کند، نسبت میان دینداری او و رفتار اخلاقی اش چگونه باید ارزیابی شود؟

این پرسش از جمله مسائل مهم در فلسفه دین، اخلاق اسلامی و جامعه شناسی دین است. در واقع، مسئله فقط این نیست که عبادت چه جایگاهی در زندگی مؤمن دارد، بلکه باید پرسید عبادت قرار است چه تغییری در شخصیت و رفتار انسان ایجاد کند. آیا مناسک مذهبی هدف نهایی دینداری اند یا وسیله ای برای تربیت انسان و شکل گیری مناسبات اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی؟

در سنت دینی اسلام، عبادت و اخلاق دو قلمرو کاملاً جدا از یکدیگر نیستند. قرآن کریم از یک سو انسان را به نماز، روزه و دیگر عبادات فرا می خواند و از سوی دیگر، در آیات متعدد، رعایت عدالت، وفای به عهد، پرهیز از غیبت، ادای امانت و احترام به حقوق دیگران را از نشانه های ایمان معرفی می کند. با این حال، در زندگی اجتماعی گاهی فاصله ای میان دینداری مناسکی و رفتار اخلاقی مشاهده می شود؛ فاصله ای که پرسش درباره حقیقت دینداری را جدی تر می کند.

عبادت؛ هدفی مستقل یا راهی برای دگرگونی انسان؟

برای فهم نسبت عبادت و اخلاق، ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که عبادت در اندیشه دینی چه کارکردی دارد. اگر عبادت صرفاً مجموعه ای از اعمال تعریف شده و تکرارشونده باشد، می توان آن را بدون توجه به آثار اخلاقی اش انجام داد؛ اما اگر عبادت نوعی ارتباط آگاهانه با خداوند و تمرینی برای خروج انسان از خودمحوری باشد، نمی توان پیامدهای اخلاقی آن را نادیده گرفت.

قرآن کریم در آیه ۴۵ سوره عنکبوت می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ نماز انسان را از زشتی و منکر بازمی دارد. در این آیه، نماز تنها به عنوان یک تکلیف عبادی معرفی نشده، بلکه برای آن اثری تربیتی و اخلاقی نیز در نظر گرفته شده است. به همین دلیل، می توان پرسید اگر نمازگزاری هیچ تأثیری در کاهش ظلم، دروغ، خیانت و تعدی به حقوق دیگران نداشته باشد، آیا کارکرد مورد انتظار از این عبادت تحقق یافته است؟

البته نباید از این آیه چنین نتیجه گرفت که هر نمازگزاری باید بلافاصله و به طور کامل از همه خطاهای اخلاقی مصون شود. انسان موجودی تدریجی و دارای ضعف ها و تعارض های درونی است و عبادت نیز در مسیر تربیت او معنا پیدا می کند. با این حال، استمرار رفتارهای غیراخلاقی باید فرد را به بازنگری در کیفیت و حقیقت عبادت خود وادار کند.

در آیه ۳۴ سوره فصلت نیز قرآن کریم به مقابله با بدی از طریق رفتار نیک دعوت می کند و در آیه ۸ سوره مائده، رعایت عدالت حتی در برابر کسانی که مورد نفرت انسان هستند، ضروری دانسته شده است. کنار هم قرار دادن این آموزه ها نشان می دهد که دینداری صرفاً به رابطه عمودی انسان با خدا محدود نیست؛ کیفیت رابطه انسان با دیگران نیز بخشی از سنجش اخلاقی زندگی دینی اوست.

علی شیروانی در مقاله «نسبت تجربه دینی با تجربه اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری» که در فصلنامه اخلاق وحیانی منتشر شده است، با بررسی دیدگاه مطهری درباره ایمان، پرستش و ارزش اخلاقی، به نظریه «اخلاق به مثابه پرستش» می پردازد. در این برداشت، تجربه اخلاقی ناب با تجربه دینی پیوندی عمیق دارد و اخلاق را نمی توان از معنای گسترده پرستش جدا کرد.[۱]

این دیدگاه امکان فهم تازه ای از عبادت فراهم می کند: انسان در عبادت تنها به انجام یک وظیفه فردی مشغول نیست، بلکه باید از محدودیت های خودخواهانه عبور کند و نسبت خود را با حقیقتی فراتر از منافع شخصی بازتعریف کند.

حق الناس؛ جایی که دینداری از خلوت فردی وارد جامعه می شود

یکی از مهم ترین مفاهیم برای فهم رابطه دین و اخلاق، مفهوم «حق الناس» است. در فقه اسلامی معمولاً میان حق الله و حق الناس تمایز گذاشته می شود. حق الله ناظر به تکالیفی است که در ارتباط با خداوند و بندگی او تعریف می شوند و حق الناس به حقوقی مربوط است که انسان ها در برابر یکدیگر دارند. البته این تفکیک به معنای جدایی کامل این دو قلمرو نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، تضییع حقوق مردم هم زمان می تواند نافرمانی در برابر خداوند نیز باشد.

اهمیت حق الناس در این است که برخلاف برخی تصورهای رایج، دینداری را نمی توان صرفاً با میزان عبادت های فردی اندازه گیری کرد. کسی که در خلوت خود به عبادت مشغول است، اما در محیط کار حقوق دیگران را رعایت نمی کند، در معاملات فریبکاری می کند یا با استفاده از قدرت و موقعیت خود موجب محرومیت دیگران می شود، نمی تواند آثار رفتار اجتماعی خود را از ارزیابی دینی زندگی اش جدا کند.

برای مثال، کارفرمایی را در نظر بگیریم که در مناسبت های مذهبی هزینه های قابل توجهی برای برگزاری مراسم و کمک های خیریه اختصاص می دهد، اما دستمزد کارگران خود را به تأخیر می اندازد یا از پرداخت حقوق قانونی آنان خودداری می کند. آیا کمک مالی او می تواند جایگزین ادای حق کارگر شود؟ یا فردی که در مراسم مذهبی حضور دارد، اما در معاملات از ناآگاهی طرف مقابل سوءاستفاده می کند، می تواند با انجام مناسک، مسئولیت اخلاقی خود را در برابر زیان دیده نادیده بگیرد؟

پاسخ به این پرسش ها مستلزم توجه به تفاوت میان عمل خیر و جبران حق تضییع شده است. کمک به نیازمندان ارزش اخلاقی دارد، اما نمی توان آن را به جای بازگرداندن مال دیگری یا جبران خسارت واردشده نشاند. صدقه دادن به یک فرد نیازمند، مجوزی برای نپرداختن بدهی به شخص دیگری نیست. به همین ترتیب، حضور در یک مراسم مذهبی نمی تواند جایگزین عذرخواهی از کسی شود که آبرویش مورد تعرض قرار گرفته است.

در روایتی مشهور از پیامبر اسلام(ص)، درباره شخص مفلس سخن گفته شده است؛ کسی که با وجود برخورداری از نماز، روزه و اعمال عبادی، به دیگران دشنام داده، به آنان تهمت زده، مالشان را خورده یا حقوقشان را ضایع کرده است. مطابق این روایت، در روز قیامت از حسنات چنین فردی برای جبران حقوق تضییع شده دیگران برداشته می شود و اگر حسنات او کفایت نکند، گناهان صاحبان حق بر عهده او قرار می گیرد. این روایت در صحیح مسلم، در کتاب البر والصلة والآداب، با عنوان حدیث مفلس نقل شده است.

اهمیت این روایت در آن است که عبادت را از پیامدهای اجتماعی رفتار انسان جدا نمی کند. گویی پیام اصلی آن این است که نمی توان با انباشتن اعمال عبادی، بدهی اخلاقی و حقوقی خود به دیگران را نادیده گرفت. رابطه انسان با خداوند نباید به پوششی برای نادیده گرفتن رابطه او با بندگان خدا تبدیل شود.

از همین رو، حق الناس را باید یکی از مهم ترین معیارهای سنجش صداقت در دینداری دانست؛ معیاری که در زندگی روزمره، در پرداخت بدهی، رعایت حقوق همسایه، حفظ آبروی دیگران، امانت داری، رعایت حقوق کارکنان و حتی نحوه استفاده از امکانات عمومی خود را نشان می دهد.

1. علی شیروانی، «نسبت تجربه دینی با تجربه اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری»، فصلنامه اخلاق وحیانی، سال دوم، شماره اول، ۲۰۱۲، صفحات ۳۳ تا ۵۲. مشاهده مشخصات مقاله